



بررسی پادافراه و پاداش در متون پهلوی

فرخنده رضازاده^۱، محمدموذنی^۲

۱- آموزشکده فنی و حرفه ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کازرون، کازرون، ایران

۲- آموزشکده فنی و حرفه ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کازرون، کازرون، ایران

mm7610mm@yahoo.com

خلاصه

انسان، موجودی اندیشه‌ورز و اجتماعی است و لازمه‌ی زندگی در جامعه رعایت قوانینی است که نظم جامعه و کمال انسانی را باعث می‌گردد. از این رو هر دین الهی یا آیین زمینی شامل یک سری قوانین فردی و اجتماعی است که رعایت آن منجر به اخذ پاداش و عدم رعایت آن مستوجب مجازات و به قولی پادافراه می‌گردد، و در این مقاله، به بررسی پاداش و پادافراه در متون پهلوی از جمله بندهشن، بخش‌های پنج‌گانه‌ی اوستا، شایست‌نشایست، ارداویراف‌نامه، مینوی خرد و روایت پهلوی بررسی گردیده است. روش تحقیق این مقاله کتاب‌خانه‌ای است.

کلمات کلیدی: پاداش، پادافراه، گناه، متون پهلوی.

۱. مقدمه

اصل و مبدأ قوانین و داوری در ایران باستان براساس باورهای مذهبی زرتشتی در میان ایرانیان بوده است، که براساس این عقاید مجموعه‌ی متون مدون قضایی و قوانین دینی و هم‌چنین احکام و فرامین حکومتی که به مسایل اخلاقی مربوط می‌شوند، به وجود آمده است. در این مقاله به‌طور مستقیم به گناه و ثواب اشاره شده است و قاعده‌های خاص آن‌ها، راه بهتر زیستن را نشان می‌دهد. از جمله کتاب‌های زرتشت که مستقیماً از بایدها و نبایدها سخن گفته‌اند.

۲. واژه‌شناسی پاداش و پادافراه

واژه‌ی پاداش را این‌گونه معنا کرده‌اند: «از پهلوی پات دَهشَن، مطلق جزا و مکافات. مرکب از دو جزء پات، از اصل پَتینی دَهشَن، پاداش. پاداشت. مطلق مکافات و جزا اعم از خیر و شر. مکافات است مطلقاً خواه جزا و مکافات نیکی باشد و خواه بدی (برهان). داشن. دین. مکافات. جزا. عوض. سزا. معارضه (تاج‌المصادر بیهقی). قرض». (← دهخدا، واژه‌ی پاداش به نقل از تاج‌المصادر بیهقی)

فرهنگ دهخدا واژه‌ی پادافراه را این‌گونه معنا می‌کند: «پادافراه. (أ) (امر) جزا، کیفر بدی، مجازات، (م) [ع. مجازاه] ۱- (مص م) جزا دادن، پاداش دادن ۲- (امض کیفر)». (← دهخدا، واژه‌ی پادافراه)



۳. پاداش و پادافراه در متون پهلوی

۱.۳. پادافراه در متون پهلوی

برخلاف روم قدیم که حقوق و قوانین از اساسی مبتنی بر آراء عمومی مردم و منشأ و منبع اجتماعی و غیرمذهبی برخوردار بوده، در ایران باستان چنین چیزی نبوده است؛ زیرا که در اعصار و قرون تسلط و فرمانروایی سلاطین سلسله‌ی ساسانیان حقوق و قوانین ایران ظاهراً سرچشمه‌ی مذهبی و دینی داشته است چون شاهان آن سلسله مدعی بودند که مروج و مجری احکام زردشت هستند و قبل از دوره حکومت ساسانیان، اعم از اشکانیان، سلوکیان، هخامنشیان، مادها و... حقوق و قوانین ایران مبتنی بر اراده‌ی مقتدرترین شخص هیأت حاکمه که شاه می‌باشد، بوده است. (← ذاکری، ۱۳۷۷: ۸-۴۶)

۱.۱.۳.۱.۳. دینی

در ایران باستان حقوق و قانون‌های حاکم بر جامعه برخاسته از باورها و عقاید مذهبی مردم آن روزگار بوده است و هر نوع رفتار می‌بایست در چهارچوب قوانین دینی انجام گیرد.

۱.۱.۱.۳.۱.۳. روان گناه‌کار

اگر گناه‌کار در دنیا توبه نکرده باشد، در دوزخ ماندگار خواهد ماند در شایست نشایست آمده است: «اگر توبه نکرده باشد، تا تن‌پسین در دوزخ باشد و در تن‌پسین او را از دوزخ بیاورند و بدانی هر یک گناه مرگ ارزان سر او را ببرند و بار آخر باز او را زنده کنند و پادافراه سه‌شبه بدو نمایند.» (شایست، ۱۳۲۲: ۷)

۱.۱.۱.۳.۱.۳. سه شب اول مرگ

زردشت از اهورامزدا خواست که وضعیت روان مرده گناه‌کار را در سه شب اول به وی بنمایاند. اهورامزدا، پادافراه سه شب اول مرگ را برای زردشت این‌گونه توضیح داد: «روان در سه شب اولی گرد بالین جسد سرگشته به سر برده، این چنین "گاتا. گام نمویی زم" می‌سراید: ای اهورامزدا به کدام مملکت روی آورم؟ به کجا رفته پناه جویم؟ پس از سپری شدن شب، سپیده‌دم، روان مرد ناپاک را در میان برف‌ها و یخ‌ها باشد و بوهای گندیده دریابد و او را می‌نماید که باد عفتی، از نواحی شمالی به وی می‌وزد. از خود می‌پرسد از کجاست؟ این باد که بد بودتر از آن هرگز درک نکردم. در وزش این باد دین خود را می‌بیند که به‌صورت زن زشت پنیاره، چرکین، خمیده زانو مانند کثیف‌ترین حشرات و گندیده‌تر از تمام موجودات گندیده به او روی می‌آورد.» (یشت‌ها، ۱۳۴۷، ج ۲: ۷۲)

۲.۱.۱.۳.۱.۳. پس از روز چهارم مرگ

"ویزرش دیو" موکل روان بدکاران، سخت‌ترین مجازات را برای گناه‌کاران در نظر دارد. در مینوی خرد آمده است: «روز چهارم، ویزرش دیو می‌آید و روان بدکاران را به بدترین طریق می‌بندد و او را تا "پل چینود" می‌کشد. پس رشن عادل، روان بدکاران را به بدکاری آشکار رسوا می‌کند. ویزرش دیو، روان بدکار را بی‌آزرمانه، از روی میل به خشم می‌زند و به آن آسیب می‌رساند... پس ویزرش دیو، او را به بدی به دوزخ می‌کشد.» (مینوی خرد، ۱۳۶۴:



۲.۱.۱.۳. جادوگری

جادو و جادوگری، یکی از مشاغل نکوهیده در ایران باستان می‌باشد. در ارداویراف نامه آمده است: «و دیدم روان زنی که با دندان، مردار خود را می‌لیسید و می‌خورد و پرسیدم این روان کیست؟ سروش اهلو و ایزد آذر گفتند: این روان آن زن درونداست که در گیتی جادوگری کرد». (ارداویراف نامه، ۱۳۸۲: ۳۵)

۳.۱.۱.۳. روسپی‌گری

در ارداویراف نامه، درباره‌ی زن روسپی آمده است: «روان زنی را مشاهده کردم که با پستان، به دوزخ آویخته شده بود و جانوران موزی، تن او را می‌جویدند، پرسیدم: این تن چه گناه کرد؟ سروش اهلو و ایزد آذر گفتند: این روان آن زن دروند است که در گیتی شوی خویش خشت و تن به دیگر مردان داد و روسپی‌گری کرد». (همان: ۲۴)

۴.۱.۱.۳. مراقبت نکردن زن دستان

در ارداویراف نامه، درباره‌ی پادافراه زنی که در دستان مراقبت نکرد آمده است: «جایی فراز آدمم و دیدم روان زنی که ریم و پلیدی مردمان را تشت تشت به خورد او می‌دادند، پرسیدم این تن چه گناه کرد که روان او چنین پادافراهی را تحمیل می‌کند: ایزد آذر و سروش اهلو گفتند: این روان آن زن دروند است که در دستان پرهیز نکرد و مواظبت نکرد و مطابق قانون رفتار نکرد و به سوی آتش و آب رفت». (همان: ۲۱)

۵.۱.۱.۳. کشتن گوسپند بدون قاعده

«یکی این که از انابین کشتن نوع گوسفندان باید سخت پرهیز کرد چه در ستودگر درباره‌ی آنان که گوسفند را انابین کشته باشند پادافراه چنین گفته شده است که موی آن گوسفندان، همانند تیغی تیز شود و بر آن که کشته‌ی انابین گوسفند است، زده شود». (شایست نشایست، ۱۳۲۲: ۲۵)

۶.۱.۱.۳. مویه کردن برای درگذشتگان

«جایی فراز آدمم، دیدم رودی بزرگ و پر زور و تاریک چون دوزخ، که روان فروهران بسیار در آن رود بودند. بودند کسانی که نمی‌توانستند بگذرند، کسانی که با رنج گران می‌گذشتند، پرسیدم این رود و این مردم کیستند؟ که این چنین در رنج هستند؟ سروش اهلو و ایزد آذر گفتند: این رود آن اشک بسیاری است که مردمان از پس درگذشتگان از چشم می‌ریزند و برای درگذشتگان شیون و مویه و گریه می‌کنند. آنان خلاف قانون اشک می‌ریزند و به این رود افزوده می‌شود. آنان که نمی‌توانند بگذرند، آن‌هایی هستند که از پس، شیوه و مویه و گریه‌ی بسیار کرده‌اند. اما آن‌هایی که آسان‌تر می‌گذرند آن‌هایی هستند که کم‌تر این کار را کرده‌اند». (ارداویراف نامه، ۱۳۸۲: ۱۶)

۷.۱.۱.۳. زنی که شوی نکند

«مرد اگر زن نگیرد، مرگ ارزان نشود و زن اگر شوی نکند، همانا مرگ ارزان شود...» (همان: ۱۹)

۸.۱.۱.۳. کشتن آتش‌سپند

«هر که آتشی را بکشد؛ پس باید ده آتش را بچیند و ده بار پادافراه ببرد و ده مورچه را بکشد و زوهر به آتش بهرام بدهد». (شایست نشایست، ۱۳۲۲: ۹)



۹.۱.۱.۳. پارچه کشیدن روی مرده

«اگر پارچه‌ای روی مرده اندازند هرچند که ناچیز باشد که فقط پایی را بپوشاند آن گناه کار سزاوار چهارصد تازیانه‌ی اسبرانی و چهارصد تازیانه‌ی چرمین است، اگر پارچه به اندازه‌ی یک شلوار باشد ششصد تازیانه‌ی اسبرانی و ششصد تازیانه‌ی چرمین، اگر پارچه به اندازه‌ی جامه باشد هزار تازیانه‌ی اسبرانی و هزار تازیانه‌ی چرمین.» (وندیداد، ۱۳۵۷: ۳۰)

۱۰.۱.۱.۳. دفن کردن جسد انسان یا حیوان

«کیفر دفن سگ‌های مرده و آدم‌های مرده در زمین که نیمی از سال در زمین باشد پانصد ضربه‌ی محکم تازیانه‌ی اسبرانی و پانصد تازیانه‌ی چرمین، کیفر دفن سگ‌های مرده و مرده‌های مرده که یک سال در زمین مانده باشد هزار تازیانه‌ی اسبرانی و هزار تازیانه‌ی چرمین.» (وندیداد، ۱۳۵۷: ۳۶)

۱۱.۱.۱.۳. آلوده کردن زمین کشاورزی

«کسی که زمین کشاورزی را آلوده کند گناه کار است و کیفرش دویست تازیانه محکم یا شلاق اسبرانی و دویست تازیانه با شلاق چرمین می‌باشد.» (همان: ۷)

۲.۱.۱.۳. اخلاقی – اجتماعی

در هر آیین یا دین الهی با توجه به اجتماعی بودن آن بایدها و نبایدهای اخلاقی و اجتماعی به انواع گوناگون مطرح می‌شود.

۱.۲.۱.۳. خست

تنگ نظری در دین زردشت عملی نکوهیده بوده است؛ در آموزه‌های دین بهی خست عملی برخلاف انسانیت بوده و همواره انسان‌ها از انجام آن نهی شده‌اند. «دیدم روان مردی که از تا به پا بر او شکنجه بر نهاده بودند و هزار دیو از بالا او را می‌کوفتند و با رنج گران به سختی او را می‌زدند. پرسیدم: این تن چه گناه کرد؟ آذرایزد و سروش اهلو گفتند: این روان آن مرد در وند است که در گیتی خواسته‌ی فراوان گرد کرد، خود نخورد و به نیکان نداء و بخشش نکرد و به انبار داشت.» (ارداویراف‌نامه، ۱۳۸۲: ۳۱)

۲.۲.۱.۳. دروغ گویی

به روایت بندهشن، نخستین دروغ توسط، نخستین زوج بشری، مشی و مشیانه رخ داد: «هرمزد، آب و زمین و گیاه و جانور و ستاره و ماه و خورشید و همه‌ی آبادی را که از پرهیزگاری پدید آمد، آفرید که بن و برخوانند.» (بندهشن، ۱۳۷۸: ۱۵۲)

اهریمن، به واسطه‌ی دروغ مشی و مشیانه شادمان گردید، اما مشی و مشیانه به خاطر سخن دروغ، در دوزخ جاودانه شدند: «این بود که بدان دروغ گویی، هر دو دروند شدند و روانشان تا تن پسین، به دوزخ است.» (بندهشن، ۱۳۷۸: ۱۵۲)

۳.۲.۱.۳. پیمان شکنی

«دیدم روان مردی که با مار شیبیا و تیر و سنگ و کلوخ او را خرد می‌کردند و پرسیدم: «این تن چه گناه کرد؟ سروش اهلو و آذرایزد گفتند: این روان آن مرد درونداست که در گیتی بسیار پیمان شکنی کرد و او با اهلوان و دروندان پیمان شکنی کرد.»

زیرا هر دو پیمان است هم با اهلوان و هم با دروندان.» (همان: ۵۳)



۴.۲.۱.۳ غیبت کردن

«دیدم روان مردی و زنی که زبانشان در آمده بود و مادان دهان آن‌ها را می‌جویدند؛ پرسیدم این تن‌ها چه گناه کردند و آنان روان چه کسانی هستند؟ سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: این روان آن‌هایی است که در گیتی غیبت کردند و مردم را به هم زدند.» (ارداویراف‌نامه، ۱۳۸۲: ۶)

۵.۲.۱.۳ مسخره کردن

«در دوزخ، او را برای مجازات به دروج استهزاء کننده سپارند و آن دروج، در هر عقوبت، او را همان‌گونه استهزاء و مسخره کنند.» (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۲۰)

۶.۲.۱.۳ تحقیر کردن

«مرد تحقیر کننده‌ی دیگران را، در دوزخ برای عقوبت روانش، او را به دروج تحقیر می‌سپارند. و دروج تحقیر، عقوبت گوناگون بدو می‌کند و نمی‌آساید.» (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۴۴)

۷.۲.۱.۳ کینه‌وری

سخت‌ترین و وحشناک‌ترین نوع پادافراه، نسبت به کینه‌ور و کینه‌توز روا می‌شود. در مینوی خرد آمده است: «برای مرد کینه‌ور، عقوبت روان گران‌تر است از دیگر بدکارانی که در دوزخ‌اند. زیرا که کین، در پیوند و نسل ادامه می‌یابد و هر گناهی را بهتر از کینه می‌توان اصلاح کرد، چه کینه در پیوند می‌ماند و گاهی هم تا "فرشگرد" دوام می‌یابد.» (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۲۵)

۸.۲.۱.۳ افشا کردن راز

«و آن ردا که پیش وی پت ۲ کند، پس باید به درستی گوش دهد و او را سرزنش نکند و رازش را به در نبرد، چه اگر به گناهی که کرده است، او را سرزنش کند و یار از وی را به در ببرد، پس همانند وی باشد. قولی هست که پادافراه این کردار را سه "سروش‌چرنام" گوید. قولی هست که چنین می‌گوید که چون درباره‌ی گناه به اندازه‌ی سه سروش‌چر نام، راز به در برد مرگ ارزان باشد. قولی هست که حکم وی را همانندی در گناه گوید.» ۱- ردا: موبد زردشتی، ۲- پت: توبه. (شایست نشایست، ۱۳۲۲: ۹)

۳.۱.۳ سیاسی

تداوم یک جامعه در گرو وضع قانون و وجود پادشاهی عدالت‌گستر و کارگزارانی شایسته است؛ هرگونه عمل ناشایست و تخطی از موازین قوانین مدون شده توسط قانون‌گزاران دین زردشت، از جانب مأموران مملکتی بدون دریافت و سیاست نخواهد بود.

۱.۳.۱.۳ فرمان‌روای آزار رسان

فرمان‌روایان آزار رسانند، مستوجب عذاب و پادافراه هستند؛ در ارداویراف‌نامه آمده است: «دیدم روان مردی که در هوا او را نگاه داشته بودند و پنجاه دیو با مار "شیا" از پیش و پس می‌زدند. پرسید: این تن چه گناهی کرد که روان چنین پادافراهی را تحمل می‌کند. ایزد سروش و اهلو آذر گفتند: این روان آن مرد درونداست که در گیتی فرمان‌روایی بد کرد و نسبت به مردمان نابخشایشگر و آزاررسان بود و از او آسیب و پادافراه گونه به مردم می‌رسید.» (ارداویراف‌نامه، ۱۳۸۲: ۶۹)



۲.۲.۳. پاداش در متون پهلوی

از نظر دین زردتشت، بزرگ‌ترین ثواب و پاداش برای کسی است که "یشت" کند. در لغت‌نامه‌ی معین درباره‌ی واژه‌ی "یشت"، آمده است: «(یَ ش) (۱) - پرستش، ستایش ۲- بخشی از اوستا در ستایش آفریدگار و امشاسپندان». (معین، واژه‌ی یشت)

«برای به دین بزرگ‌تر ثواب، اگر کند این است که یشت کند. پس آن یشت همه‌ی گناهش را چنان از ذمه‌اش ببرد، بروید. مانند بادی تند، شدید که بر دشتی بوزد و برود و ببرد و آن یشت نیز روان مرد جوان را آن‌چنان از گناه پاک کند، در آن یک روز، سه بار به گروهان (بهشت برین) جای خویش برند بد و نیک کنند، مزد و پاداش دهند». (بند هشن، ۱۳۷۸: ۱۱۲)

۱.۲.۳. دینی

در متون پهلوی تصریح شده است که هر آن کس که به آموزه‌های دینی عمل کند و از معتقدان دین زردتشت باشد به اندازه‌ی اعمال نیکش از مواهب پروردگار برخوردار خواهد شد.

۱.۱.۲.۳. روان پاک دین

«روان مرد پاک دین، نخستین گام فرا برداشته، به "هومت" (پندار نیک) در آید، روان مرد پاک دین، دومین گام، فرا برداشته و به "هوخت" (گفتار نیک) در آید. روان مرد پاک دین سومین گام فرا برداشته به "هورشت" کردار نیک، در آید، روان مرد پاک دین چهارمین گام را فرو برداشته به "ایران" فروغ بی‌پایان در آید». (یشت‌ها، ۱۳۴۷، ج ۲: ۱۷۰-۱۶۹)

۲.۱.۲.۳. پاداش زن به دلیل حرمت به شوهر

«زنانی را دیدم که شوهر خود را هم چون سالار دارند؛ در جامه‌ای زینت یافته از زر، زینت یافته از گوهر، زینت یافته از سیم». (ارداویراف نامه، ۱۳۸۲: ۵۸)

۲.۲.۳. اخلاقی اجتماعی

مذاهب بر پایه‌ی اخلاق تعریف شده است و رسالت تمامی پیام‌آوران دین، عمل به نیکی‌ها و دوری از بدی‌ها است. نوید دادن به پادشا و بیم دادن از مجازات در کنار هم معنادار خواهند بود.

۱.۲.۲.۳. نیکوکاری

در ارداویراف‌نامه بند ۴-۱ فصل ۱۶ درباره‌ی روان شخص در گذشته در سپیده دم سه شب اول پس از مرگ در سپیده دم روز سوم آمده است: «نیکی کسی راست که به دلیل کار نیک خود به همه نیکی می‌کند در آن سه شب چندان نیکی و آسایش به او می‌رسد، به اندازه‌ی همه‌ی نیکی‌هایی که به گیتی دیده است. در سپیده‌دم روز سوم، آن روان اهلوان در میان گیاهان با بوی خوش می‌گشت و بوی باد از سوی ناحیه‌ی جنوبی‌تر آمد از ناحیه‌ی ایزدان، دین و کنش (وجدان) او به شکل دوشیزه‌ای زیبای نیک دیدار، پیش آمد، خوش بر آمده یعنی که در راستی زیسته است از دل و جان خواستی». (همان: ۷۸)



۳.۲.۳. پاداش نامیرایان و مقدسین

۳.۲.۳.۱. گرشاسب

گرشاسب پهلوان به سبب دلاوری‌هایش، شایسته‌ی فره ایزدی گردید. وی از طرف اهورامزدا به این پاداش رسید. «سومین بار که فرّاز جمشید جدا شد، به صورت مرغی به گرشاسب رسید و او از پرتو فر، در میان دلیران، دلیرترین گردید، و او از در شاخ‌دار زهر آلود را کشت». (بشت‌ها، ج ۱: ۲۰۱)

۳.۲.۳.۲. پاداش هوم

هوم زاهد به درگاه ارت به نیایش پرداخت تا او را یاری کند که بر افراسیاب چیره گردد: «این کام‌یابی را به من ده، ای ارت نیک بزرگوار که من، افراسیاب توانی نا به کار را در بند آورم و بسته بکشم و بسته برانم، بسته برای کی خسرو برم؛ تا او را روبه روی دریاچه‌ی "چنچست" ژرف و پهن بکشد. آن پسر کیفر کشنده از "سیاوش" دلیر که به خیانت کشته شد و از برای کین "اگریرت" دلیر بشتافت، فرا رسید ارت نیک بزرگوار، هوم، درمان بخش، شهریار زیبای زرد دیدگان، این توفیق را یافت ... برای فروغ و فرّش». (همان، ج ۲: ۷۱)

۳.۲.۳.۴. پاداش شخصیت‌های اسطوره‌ای

۳.۲.۳.۱.۴. یونگهان

۳.۲.۳.۱.۱.۴. پسر دار شدن به سبب فشردن گیاه هوم

«زرتشت از هوم پرسید: که تو را، در میان مردمان نخستین بار در این جهان مادی بیفشرد؟ و چه پاداشی نصیب آن فرد گردید؟ هوم پاسخ گفت: نخستین بشری که در این جهان مادی بیفشرد و یونگهان است. در پاداش پسری مثل جمشید، که دارنده‌ی رمه‌ی خوب و در میان مردمان دارای بلندترین مرتبه است و مانند خورشید درخشان است به او داده شد». (بشت‌ها، ۱۳۴۷، ج ۱: ۱۸۱)

۳.۲.۳.۲.۴. آتویه

۳.۲.۳.۱.۲.۴. پسر دار شدن به دلیل فشردن گیاه هوم

«زرتشت از هوم پرسید: دومین کسی که تو را در جهان مادی بیفشرد کیست؟ و چه پاداشی به او بخشیده شد؟ هوم در پاسخ گفت: دومین کسی که مرا در این جهان مادی بیفشرد، آتویه می‌باشد؛ در پاداش پسری مثل فریدون از خاندان نجیب و توانا به او داده شد. کسی که از وی دهاک سه پوزه و سه کله و شش چشم و هزار چستی و چالاکی دارنده را، شکست داد». (همان، ۲-۱۹۱)

۳.۲.۳.۳. تریت

۳.۲.۳.۱.۳.۴. پسر دار شدن به دلیل فشردن گیاه هوم

اهورامزدا در پاسخ زرتشت، درباره‌ی سومین فشارنده‌ی گیاه هوم گفت: «سوم کسی که مرا مهیا ساخت، "تریت" از خاندان سام است که از نیک‌خواهان‌ترین است. در عوض دو پسر به او داده شد، یکی "اورواخشیه" که زاهد و قانون‌گذار بود و دیگری گرشاسب که دلیر و نام‌آور بود». (بشت‌ها، ۱۳۴۷، ج ۱: ۱۹۹)



۱۳۹۴.۴.۲۰ اغریث

۱۳۹۴.۴.۲۰ بسردار شدن به دلیل رهایی دادن ایرانیان

در فقره‌ی ۲۲ فصل ۳۱ بند هشت مندرج است: «افراسیاب اغریث را از برای خطایش کشت؛ در پاداش خداوند پسری چون گوپت شاه به او داد». (بندهشن، ۱۳۷۸: ۳۳)

۴. نتیجه‌گیری

با مطالعه متون پهلوی می‌توان به تشکیل و نوع سازمان جامعه‌ی ایران و اساس زندگی خانوادگی از یک طرف و دستورات مذهبی و قوانین دینی از طرف دیگر، پی برد. جامعه‌ی ایران باستان جامعه‌ای دین‌باور بوده و به خصوص دین زردشت نقش مهمی در افکار مردم داشته و نیز با توجه به این که این دین در برهه‌ای طولانی از تاریخ ایران باستان در صدر قدرت قرار داشته است و متون قضایی، متون مذهبی این دین بوده است می‌توان به نقش عمده‌ی روحانیون زردشتی در دستگاه قضایی ایران باستان، رسید. در متون پهلوی اهمیت خاصی به مسأله‌ی قضاوت و عدالت در دادوری داده شده است و برای قضاتی که جانب عدالت را رعایت نمی‌کنند وعده‌ی عذاب اخروی شده است و در همین متون است که درباره‌ی انواع جرم و مجازات مسایلی بیان می‌شود. جرایم در متون پهلوی، می‌توان گفت پادافراه شدن متناسب با گناهان سیاسی، مذهبی، خانوادگی، نظامی و... بوده است؛ البته در متون پهلوی تأکید بیش‌تری بر پادافراه شدن افراد در زمینه‌ی گناهان مذهبی می‌باشد؛ زیرا پای تعصبات دینی به میان می‌آید. نکته‌ی بسیار قابل توجه در مسأله‌ی پاداش و پادافراه در متون پهلوی مسأله‌ی کین خواهی و انتقام است. در متون پهلوی بخش‌های کین خواهی و انتقام به عنوان گناهی بزرگ که پادافراهی عظیم دارد نگوشت می‌شود.

مراجع

- ۱- بی‌نام (۱۳۲۲). شایست نشایست، ترجمه‌ی کتابون مزدایور، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲- _____ (۱۳۷۸). بندهشن، ترجمه‌ی مهرداد بهار، تهران: توس.
- ۳- _____ (۱۳۶۷). روایت پهلوی، ترجمه‌ی مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴- _____ (۱۳۴۷). یشت‌ها، ترجمه‌ی ابراهیم پورداوود، ج ۱، تهران: توس.
- ۵- _____، ج ۲، _____.
- ۶- _____ (۱۳۶۴). مینوی خرد، ترجمه‌ی احمد تفضلی، تهران: توس.
- ۷- _____ (۱۳۸۲). ارداویراف‌نامه، ترجمه‌ی ژاله آموزگار، تهران: معین.
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲). لغت‌نامه، تهران: مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا.
- ۹- ذاکری، حجت‌الله (۱۳۷۷). بررسی و تحلیل قتل عمد و مجازات در اسلام، تهران: بهشت اندیشه.
- ۱۰- معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ لغت، ج ۵، تهران: سپهر.